



## Research Paper

# A Contemplation on the truth of wisdom from Mulla Sadra's perspective

Mohammad Nejati<sup>1</sup> , Mostafa Momeni <sup>\*2</sup> , Mohsen Izadi<sup>3</sup> <sup>1</sup> Associate Professor, Hormozgan University of Medical Sciences<sup>2</sup> Associate Professor, Sabzevar University of Medical Sciences<sup>3</sup> Associate Professor, University of Qom[10.22080/jepr.2025.29394.1283](https://doi.org/10.22080/jepr.2025.29394.1283)**Received:**

June 2, 2025

**Accepted:**

November 3, 2025

**Available online:**

December 11, 2025

**Keywords:**

Ethics, Wisdom, Greater Good, Quran, Knowledge, Soul, Mulla Sadra

## Abstract

Wisdom in the Quran is introduced as the equivalent of abundant goodness and its allocation to individuals is a gift from God. There are many discussions among Muslim and non-Muslim thinkers about what true wisdom is and its characteristics and requirements. The effort of this article is focused on examining this issue to the best of its ability. Mulla Sadra pays attention to this characteristic in discussing the truth of wisdom, but he considers the acquisition of the conditions for enjoying it to be subject to certain requirements. According to Mulla Sadra, wisdom is not knowledge in common use. Having the conditions for its granting is very difficult and exhausting and is not imitation. Wisdom is not a factor in the transformation of man, but rather the determination and movement of the soul and the first perfection. Wisdom is the mechanism for becoming a man. Among the requirements for fulfilling the conditions for granting wisdom, Mulla Sadra considers adherence to religious ethics and association with the Quran to be more important than the other requirements. He considers true wisdom to be a given and specific knowledge of Allah Almighty and His attributes and actions in such a way that this knowledge results in the true faith of the individual. The possessor of jurisprudential knowledge and true faith, his knowledge of the oneness of God, the resurrection and its derivatives, and the truth of the Quran is very different from others. The great men of wisdom and great goodness other than God and the divine prophets, according to Mulla Sadra, are all people of God, people of witness, and people of the path of the divine prophets. The present study is descriptive and, by describing and analyzing the content fundamentally, attempts to present a systematic and appropriate explanation and analysis of the truth of wisdom.

**\*Corresponding Author:** Mostafa Momeni**Address:** Sabzevar University of Medical Sciences.**Email:** [esfad2003@yahoo.com](mailto:esfad2003@yahoo.com)**Tel:** 09153299155



## Extended Abstract

This research aims to investigate the nature, characteristics, requirements, and means of realizing true wisdom based on Mulla Sadra's ideas. Wisdom is introduced in the Holy Quran as "the greatest good," and its granting is a divine commandment reserved for specific individuals. From Mulla Sadra's perspective, wisdom is not merely acquired knowledge and theories (terminological science); rather, it is an existential truth and intellectual light that is interpreted as the first becoming and perfection of the soul (existential transformation). Wisdom is the process of the soul's essential movement toward perfection. He also believes that although efforts are necessary to acquire the conditions, ultimate wisdom is a divine gift that is revealed through divine inspiration and revelation. Acquiring true wisdom is subject to God's will and favor.

In Sadra's view, true wisdom is the specific knowledge of God Almighty, His attributes and actions, in such a way that this knowledge directly leads to the individual's true faith. This type of knowledge places the knowledge of monotheism, resurrection and the truth of the Quran in the wise person in a deeper way than others.

Sadra believes that acquiring the conditions for granting wisdom is a difficult, long, and non-tactical process. In his opinion, acquiring wisdom has several requirements. Mulla Sadra believes that laxity and instability in seeking wisdom are incompatible with acquiring it. To acquire wisdom, it is necessary to have a pure nature, a clear character, a sharp

understanding, and an open mind. Also, being in tune with religious morality and following religious teachings are among the most important conditions, because they both strengthen the soul's potential and train the soul's powers, cleansing it of cognitive rust.

Constant association and familiarity with the Quran is one of the most important conditions; because true wisdom is Quranic wisdom and distancing from the Quran is considered a scourge of Islamic thought.

According to Mulla Sadra, a true sage is someone whose knowledge has passed the stage of observation and has reached faith and action. These individuals are also distinguished in their understanding of the issue of resurrection; in Mulla Sadra's view, the resurrection is not a matter of time and place alone, but includes the lesser resurrection (the personal return of souls after death) and the greater resurrection (the emergence of the truth of divine unity), which true mystics also understand before death.

The great men of wisdom, other than the divine prophets, are limited to five people from the perspective of Sadr al-Mutalahin: Anbazzul, Pythagoras, Socrates, Plato, and Aristotle. He believes that the lights of wisdom were spread in the world because of them, and the knowledge of God was spread in hearts through their efforts, and all of them were ascetic sages and devotees of the gods who had turned away from this world and turned to the hereafter. These five people are described as wise, and after them no one was called wise.



علمی

## تاملی در حقیقت حکمت از دیدگاه ملاصدرا

محمد نجاتی<sup>۱</sup> , مصطفی مؤمنی<sup>۲\*</sup> , محسن ایزدی<sup>۳</sup> <sup>۱</sup> دانشیار دانشگاه علوم پزشکی هرمزگان<sup>۲</sup> دانشیار دانشگاه علوم پزشکی سبزوار<sup>۳</sup> دانشیار دانشگاه قم[10.22080/jepr.2025.29394.1283](https://doi.org/10.22080/jepr.2025.29394.1283)

## چکیده

حکمت درقرآن معادل خیرکثیر معرفی شده و اختصاص آن به اشخاص به اعطای خداوند است. در بین متفکران مسلمان و غیر مسلمان بحث های زیادی در باره چیستی حکمت حقیقی و ویژگی ها و لوازم و ملزومات آن به چشم می خورد. تلاش این نوشتار به قدر ظرفیت به بررسی این مساله معطوف شده است. ملاصدرا در بحث حقیقت حکمت به این ویژگی توجه می دهد اما تحصیل شرایط بهره مندی از آن را تابع ملزوماتی می داند. از نظر ملاصدرا، حکمت علم مصطلح نیست. برخورداری از شرایط اعطای آن بسیار سخت و طاقت فرسا بوده و تقلیدی نیست. حکمت عامل تحول انسان نیست بلکه خود تعیین و تکون نفس و کمال اول است. حکمت سازو کار شدن انسان است. ملاصدرا از میان ملزومات تحقق شرایط اعطای حکمت، تخلق به اخلاقیات شرعی و همنشینی با قرآن را از بقیه ملزومات مهمتر می داند. وی حکمت حقیقی را معرفتی اعطایی و خاص به الله تعالی و صفات و افعالش می داند به گونه ای که این معرفت به ایمان حقیقی فرد منتج گردد. صاحب معرفت حکمی و ایمان حقیق، شناختش از توحید خداوند، معاد و مشتقات آن و حقیقت قرآن بسیار متفاوت از دیگران است. بزرگان حکمت و خیر کثیر غیر از خداوند و انبیاء الهی از نظر ملاصدرا همگی اهل الله، اهل شهود و اهل طریق انبیاء الهی هستند. پژوهش حاضر از نوع توصیفی بوده و با توصیف و تحلیل بنیادین محتوا سعی در ارائه تبیین و تحلیلی نظام مند و شایسته در باب حقیقت حکمت است.

تاریخ دریافت:

۱۲ خرداد ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش:

۱۲ آبان ۱۴۰۴

تاریخ انتشار:

۲۰ آذر ۱۴۰۴

کلیدواژه ها:

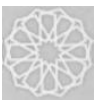
اخلاق، حکمت، خیر کثیر، قرآن، علم، نفس

\* نویسنده مسئول: مصطفی مؤمنی

آدرس: دانشگاه علوم پزشکی سبزوار

ایمیل: [esfad2003@yahoo.com](mailto:esfad2003@yahoo.com)

تلفن: ۰۹۱۵۳۲۹۹۱۵۵



## ۱ مقدمه

بحث از ماهیت حکمت در حوزه مفهوم و مصداق همواره مورد مذاقه و بحث جدی در بین فلاسفه و اندیشمندان بوده است. در حوزه تفکر اسلامی به جهت صراحت کلام الهی به مقوله حکمت اهمیتی مضاعف می یابد<sup>۱</sup>. با توجه به آیات قرآن هر دانش و دانایی و هر دانا و دانشمندی حکمت و حکیم خوانده نمی شود، اتصافات حکمت احتمالاً خاص یا بسیار خاص خواهد بود. اوج اهمیت حکمت در قرآن به آیه ۲۶۹ سوره بقره بازگشت می کند «يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا». حکمت در این آیه شریفه معادل خیر کثیر دانسته شده است که به هر کسی اعطا نمی شود. از نظر ملاصدرا مسئله حکمت و شعاع و شهود آن مقوله ای ذو ابعاد است. صدرا معتقد است درک حقایق ایمانی و عالم ربانی شدن به وسیله علم شهودی و از جانب خدا صورت می گیرد. از نظر وی علم و معرفت مبنا و مقدمه سعادت حقیقی انسان است و هر لذت و المی، ادراک و فهم آن لذت و الم است و تا مقام لذت یا المی فهم نشود، سرور آن لذت و یا تنگی و تیرگی آن ادراک حاصل نمی گردد بنابراین هر که مشاعر وی قوی تر باشد لذت و بهره او بیشتر است بنابراین معرفت اصل و منشاء هر سعادت و لذتی است (ملاصدرا، ۴: ۴۲۳/۱۳۶۶). از نظر صدرا و در منظومه حرکت جوهری او حکمت، «حرکت» و «شدن» اعتبار می شود. هر موجودی در منظر کلان خلقت دارای هدفی غایی است که ضرورت دارد برای وصول به غایتش مسیری در جهت نیل به غایت خویش را طی کند و البته نهایی ترین هدفی که برای هر یک از موجودات میسر است تا بدان دست یابند، عبارت از کمالی است که آن موجود بدان اختصاص و انتساب داشته و با آن سازگاری دارد. با لحاظ تنوع زیاد علوم و با توجه به اینکه علوم در اصالت و آلی بودن یا اصل و مقدمه بودن با یکدیگر تفاوت دارند بنابراین از ارزش و منزلت یکسانی نیز برخوردار

۱- برای نمونه نک: آیات ۱۲۹-۱۵۱-۲۶۹ سوره بقره؛ آیه ۱۶۴ سوره آل عمران؛ آیات ۵۴-۱۱۳ سوره نساء و.....

نیستند ملاصدرا معتقد است که بر خردمند ضرورت دارد، به علمی رو آورد که در آن تکمیل ذاتش تمام تر است (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۲/۱). با وجود ابهامات زیاد و صعوبت تبیین بحث حکمت، مقاله پیش رو بر آن است تا با واکاوی آراء ملاصدرا ماهیت حکمت، ویژگی های سلبی و ایجابی آن، ملزومات و مصادیق حکمت را در حوزه حکمت متعالیه -در حد بضاعت علمی نویسندگان- بررسی و معرفی نماید.

## ۲ پیشینه پژوهش

تتبع نگارندگان در باب پیشینه تحقیق به شرح ذیل است:

محمد کاوه در مقاله ای تحت عنوان «حکمت قرآنی و فلسفه ارسطو» در سال ۱۳۹۸ معتقد است با وجود اینکه در فلسفه ارسطو حکمت نظری بر نوع حکمت عملی تقدم و شرافت دارد و به جهت تأثیری که تفکر ارسطو پس از نهضت ترجمه بر فلاسفه مسلمان داشته است، حکمت قرآنی و فلسفی در موضوع، مسائل، روش ها و حتی اهداف آن از یکدیگر تمایز دارند. آنچه نگارنده این پژوهش بر آن تأکید زیادی دارد این است که با وجود اینکه قرآن بر حکمت عملی تأکید فراوان دارد اما این باعث نمی شود که همانند تفکر ارسطو، حکمت عملی اخس از حکمت نظری باشد بلکه از نظر قرآن حکمت عملی ملاک و معیار صائب بودن و صحت و نافع بودن حکمت نظری محسوب می شود.

علی اکبر علیخانی در مقاله ای با عنوان «حکمت و حکمت سیاسی در قرآن و حدیث» در سال ۱۳۹۸ به بررسی چیستی حکمت سیاسی در قرآن و احادیث پرداخته است. نویسنده اعتقاد دارد از نظر قرآن، حکمت سیاسی باعث می شود که در هر شرایط بهترین تصمیم و عملکرد اتخاذ گردد. وی سه مولفه اساسی وصول به حکمت سیاسی در قرآن و احادیث را وحی، عقل و خودسازی می داند که قسم وحی مختص ادیان ابراهیمی بوده و دو قسم دیگر



العمل احکاماً: یعنی عمل را بصورتی شایسته استوار نما! (همان).

۲-۲- حکمت به شناخت حقایق و ملکوت اشیاء و عقلانیت بالفعل نفس اختصاص یافته است (ملاصدرا، ۱۳۶۳: ۱۳۷). از نظر وی علت اساسی و مانع شناخت حقایق وجودی، نقص، خساست و عدم اشتداد وجودی و جوهری نفس است. از نظر صدرا ملزوم اصلی اشتداد و رهایی نفس از خست وجودی، فرایند آگاهی و وحدت نفس با آگاهی های وجودی است. هر چه آگاهی نفس افزایش یابد؛ وجودش شدت بیشتری خواهد یافت (ملاصدرا، ۱۳۸۶: ۶۴۴/۲). بر این اساس نفسی که به واسطه فرایند وحدت با ادراکات وجودی و کمالی بیشترین بسط و اشتداد را یابد، خواهد توانست ادراکاتی ماخوذ و مطابق از ملکوت اشیاء و محاکی نفس الامری را تحصیل نماید. ملاصدرا این نوع حکمت را مخصوص نفوس وارسته و کامل خاصی می داند که به جوهر و حقیقت مدرکات حسی، خیالی و عقلی احاطه یافته اند. ایشان ملکوت و عالم غیب را بی هیچ ابهامی ادراک کرده و نفس شان به عقلانیت بالفعل رسیده است «علم به حقایق موجودات علی ماهی علیه فی نفس الامر» (ملاصدرا، ۱۳۸۶: ۶۴۵/۲).

۳-۳- گاهی حکمت در کلام صدرالمتألهین در معنای نور منبسط ایمانی است؛ ملاصدرا تاکید می کند انسان می تواند با ریاضت های عملی ای که مقید به آداب و احکام شریعت حقه اسلام باشد، نفس و قوای نفسانی را ارتقاء بخشد. ریاضت های شرعی انسان را از هرگونه افراط و تفریط در لذایذ و اقسام تمایلات مصون کرده و در پی آن، زنگارهای معرفتی نفس رنگ خواهد باخت. وی معتقد است خداوند به مصلحت خودش در این نفوس نور منبسط ایمانی را وارد می کند که همان حکمت خواهد بود (ملاصدرا، ۱۳۸۱: ۵۲، همو، ۱۳۶۶: ۳۲۲).

۴-۳- ملاصدرا در یک معنای اختصاصی حکمت را به معنای به فعلیت رساندن به بگونه ای که پایانی احسن و اشرف برای آن فعلیت باشد لحاظ می کند.

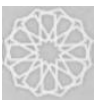
مولفه های فرامذهبی محسوب می شوند ولی اجتماع آنها برای وصول به حکمت ضرورت دارد.

مهدی گلشنی در مقاله ای با عنوان «از دانش تا حکمت؛ یک نگرش اسلامی» در سال ۱۳۹۷ معتقد است با وجود اینکه علوم امروزی برای انسان پیشرفت و رفاه زیادی را به همراه آورده است اما به جهت انفکاک آن از حکمت اصیل می تواند هم به انسان و هم به طبیعت و محیط زیست آسیب رسانده و در نهایت حتی شری بزرگ برای آینده بشر باشد. از نظر وی علم اگر قرین حکمت گردد می تواند اضطراب و نگرانی های بشر را تا حدود زیادی کاهش دهد. می تواند زمینه های اخلاق و خداباوری را در بین انسان ها تقویت نماید. می تواند علم را به معنای واقعی کلمه خادم انسان ها قرار دهد.

### ۳ برخی معانی حکمت از نظر ملاصدرا

صدرالمتألهین، تعاریف متعددی برای معنای حکمت در کتب مختلف خویش بیان کرده است؛ این تعاریف متعدد، گاهی مراتب طولی حکمت را بیان کرده و برخی نیز در عرض قرار می گیرند و نیز در برخی حکمت امری اعطایی و در برخی دیگر امری اکتسابی دانسته شده است. ملاصدرا در تمام موارد استعمال، حکمت را از سنخ مقولات مشکک شمرده است. از نظر صدرا حکمت به صورت کلی و مقسمی، امری است منتسب به خلق و آفرینش خداوند، که در آن منفعت بندگان و آنچه مایه سود و صلاح آنان در حال و یا آینده باشد ملحوظ است (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۵۱۴/۳). ملاصدرا معتقد است تمام انواع حکمت، قسمی از این مقسم هستند. در ادامه بحث، به برخی از معانی حکمت از دیدگاه ملاصدرا اشاره می کنیم:

۱-۳- حکمت به هر علم نیکو و عمل پسندیده اطلاق می شود که البته به علم عملی اختصاص بیشتری دارد تا علم نظری. ملاصدرا در برخی مواضع حکمت را به خود عمل اطلاق کرده است: احکم



در جهت طرد پستی‌ها از محدوده حکمت است تا در پرتو آن بتوان حقیقت بی‌پیرایه‌تری از معنای اصلی حکمت ارائه نمود. اما اینکه حکمت چه هست و چه نیست در سطور زیر بدان اشاره می‌کنیم:

۱-۴- حکمت از نظر ملاصدرا و بر اساس اصل اصالت و وحدت جمعی وجود، کمال اول است و کمال ثانی نیست. توضیح اینکه در حوزه علم النفس<sup>۱</sup> فلاسفه از قدیم الایام نفس را کمال اول یا نخستین نام نهاده بودند. بر این اساس نفس کمال اول (تعین نفس) موجودات دارای بدن طبیعی در مقابل کمال ثانی (تعین و به کار بردن قوای نفس) مطرح شده است (داودی، ۱۳۸۹: ۳۵). کمال اول همان نفس و تعین آن است و حقیقتی است که نوعیت نوع به آن بستگی دارد و کمال انسان است از آن حیث که انسان فعلیت یافته است. ملاصدرا بر اساس مبنای وحدت نفس با ادراکات (وحدت عاقل و معقول) و متفاوت از رویکرد رایج، حکمت را کمال ثانی نمی‌داند. از نظر وی حکمت کمال اول و در حقیقت همان نفس است. بدین بیان که نفس حکیم در فرایند حرکت جوهری و از طریق اشتداد وجودی به حکمت تبدیل می‌شود. انسان دارای اکوان متعددی است مراتب هستی عبارتند از جسم، مثال، و عالم عقل و مراتب انسان، عبارتند از مرتبه حس، خیال و عقل و انسان در قوس صعود می‌تواند مراتب کمال را بپیماید. صدرا، معرفت را مقوم حکمت میدانند و معتقد است کسی که معرفت نفس ندارد نفس او «وجود» ندارد. بر این اساس حکمت از نظر صدرا باعث تحول نفس نیست بلکه عامل و باعث تعین نفس است (ملاصدرا، ۱۳۸۱: ۱۶).

۲-۴- حکمت طاقت فرسا است. ملاصدرا حکمت را گنجینه ای بسیار ارزشمند می‌داند و بر اساس ملازمه بین ارزش و بهای موضوع، وصول به حکمت، بهای گزافی از طالبان آن می‌طلبد و روشن است که

از نظر وی این معنای حکمت انحصار در واجب تعالی و فعل او دارد. وی اعتقاد دارد نفوسی که علمشان از جهل، نفسشان از نقص و خست، فعلشان از ستم و شکیبائی شان از بی‌خردی و خیره سری مبری گردد می‌توانند به واسطه تشبه به خداوند به اندازه ظرفیت و توانشان از این قسم حکمت برخوردار گردند (ملاصدرا، ۱۳۶۳: ۱۳۷، همو، ۱۹۸۱: ۴۲۲/۱). البته در تعریف آخر در صورتی که این تعریف، صحیح و صواب فرض شود، بهره مندی دیگران از معنای مذکور به نحو تشکیکی و طولی خواهد بود.

برخی دیگر از استمالات حکمت در تفکر ملاصدرا از قرار ذیل است: ۱- الحکمة صناعة نظرية يستفاد بها كيفية ما عليه الوجود في نفسه... (ملاصدرا، ۱۴۲۲: ۶). ۲- الحکمة هي علم بالمعلومات و احکم فعل فی المصنوعات. (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۳۶۸/۶). ۳- الحکمة هي التي أثنى الله عزّ و جلّ علیها (ملاصدرا، ۱۳۸۱، ص ۴۷). ۴- الحکمة هي التشبه بأفضل الموجودات و هي الغاية في الشرف و الکمال (ملاصدرا، ۱۳۶۳: ۵۶۹). ۵- الحکمة العلم التصوری بتحقیق ماهیه الاشياء و التصدیق بها بالیقین المحض المحقق (ملاصدرا، ۱۳۵۴: ۱۴۶). ۶- الحکمة افضل علم با افضل معلوم. (ملاصدرا، بی تا: ۴). ۷- الحکمة الفعل المحکم بأن یکون نظاماً جامعاً لکل ما یتحتاج الله من کمال مرتبه (همان). ۸- الحکمة الاقتداء بالخالق تعالی فی السیاسة بقدر الطاقته البشریه. (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۵۱۴/۳).

## ۴ اوصاف حکمت

ملاصدرا بر خلاف برخی فلاسفه همچون کانت در حوزه متافیزیک و مسائل بنیادین حکمی و اخلاقی رویکردی سلبی نداشته و به امکان تحقق معرفت و آگاهی در این حوزه ها معتقد است. در بحث ماهیت حکمت نیز چنین رویکردی قابل مشاهده است. آنچه وی به عنوان اوصاف مقوله حکمت بیان کرده

۱- البته بحث کمال اول و ثانی در حوزه حرکت نیز مورد توجه قرار گرفته شده است.

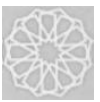


حکمت آورده در مورد علم بکار برده است گویا حکمت را در بعض مواضع معادل علم حقیقی بکار برده است لیکن، علمی که مترادف و معادل با حکمت در نظر گرفته شده است علوم جزئی متعلق به اعمال و افعال نیست بلکه همان کمال و فضل حقیقی است که در قرآن از آن به نور عقلي و هدایت و حکمت، تعبیر شده است (ملاصدرا، ۱۳۸۳: ۲۲۰/۲). در صورتی که بپذیریم حکمت می تواند بمعنای علم باشد و ماهیتی از سنخ علم داشته باشد. این علم اصولاً "متباین با نظر معروف و مشهور در نزد عموم است. از نظر ملاصدرا علم متلائم با حکمت تفاوتی عمیق و ماهوی با علم در معنای مصطلح آن دارد (ملاصدرا، ۱۳۸۳: ۱۳۱/۲). علم متلائم با حکمت بر خلاف علم در معنای مصطلح، حجاب انسان را شدیدتر و غلیظ تر نمی نماید. هر چه انسان حکیم تر می گردد و بر مراتب حکمتش افزوده می گردد، تقربش نیز افزون می شود. لیکن علم چون چیزی غیر از معلوم است بعید نیست که ما را به اسمی مشغول سازد و از مسمی و متعلق اسم، دور کند و از اینروست که گفته شده است «العلم هو الحجاب الاکبر». نفس انسان از بالقوه بودن طی حرکتی جوهری به عقل مبدل می شود و علم حکمی لازمه این استکمال است. بنابراین آنچه به عنوان حکمت در اندیشه ملاصدرا هست نوعی اندیشه و از سنخ ذهن وامری انتزاعی نیست بلکه امری وجودی است که در فرآیند استکمال انسان نقش دارد. حکمت چون امری وجودی است نه ماهوی، از جنس کلمات و واژه ها نیست که از زبان و دفتر به ذهن منتقل شود بلکه نوری است که مؤثر استکمال نفس از هیولا تا عقل است و ملاصدرا بارها وجود نفس و اشتداد آن را در عینیت و وحدت با علم از سنخ حکمت لحاظ می کند. صدرالمتألهین در گامی دیگر و بر اساس مبانی خویش در حوزه نفس (حدوث جسمانی و توأم با خساست نفس) غایت علم از نوع حکمت را عالم شدن نفس نمی داند بلکه غایت نهایی این سنخ از علم را بالفعل شدن و اشتداد وجودی نفس در فرایند-او شدن نفس- و تشبه الهی و علم به حقایق اشیاء در مرتبه

بهای گران، محتاج تلاش و سعی مستمر و ممتد می باشد. از نظر صدرا طلب حکمت بدون پرداخت بهای آن که تکلف نفس، ریاضت، خضوع، خشوع، صبر، نماز و... می باشد کاری محال یا شبه محال است (ملاصدرا، ۱۳۶۶، ج ۳، ص ۲۹۸). بنابراین، آنکه به آسانی و در آسانی امری را مکتسب بوده است، یا متعلق حاصل وی حکمت نیست، یا مراتب اعلی و شریف آن نمی باشد (ملاصدرا، ۱۳۶۶: ۲۹۸/۳).

۳-۴- حکمت تقلیدی نیست. بر اساس دیدگاه ملاصدرا حکمت اعتقاد فرد عامی و امری تقلیدی نیست و همچنین بصورت وراثتی منتقل نمی گردد. فرد عامی مقلد از نظر صدرا می تواند کسی باشد که امر حقیقت و حقیقت یابی بصورت خاص، برای وی مطرح نگردیده است و رنج جهل و شور فهم و فهمیدن و علم و معرفت در جانش رسوخ نکرده و امور معنوی و باطنی را بعنوان یک مساله، در زندگی برای خویش عنوان ننموده، بلکه مانند عموم، براحتی همه چیز را پذیرفته و از آن درگذشته است. ملاصدرا معتقد است افرادی که بدون جستجو و کندو کاو موضوعاتی را می پذیرند، یا رد می نمایند، بدون آنکه دلیل قوی و محکمی له یا علیه آن داشته باشند، نمی توانند متصف به حکمت باشند زیرا از شروط اساسی فرد حکیم آنست که به حقایق اشیاء دست یافته و بصورتی بشری، واقعیات موجودات و موضوعات را بازشناخته باشد و البته بدیهی است کسی که مقلدانه امور تحقیقی را پذیرفته، نمی تواند از کنه این حقایق مطلع باشد و بنابراین، جهل وی طارد حکمت است (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۱۱/۱).

۴-۴- حکمت علم به معنای مصطلح نیست. در علم میتوان علم غیر نافع را تصور کرد اما در حکمت، حکمت غیر نافع معنای محصلی ندارد. حکمت زائل شدنی نیست. بر خلاف علم که میتواند زائل شود و از بین برود زیرا حکمت، امری وجودی و فرایند حرکت جوهری نفس است و تنزل امر مجرد محال است. علم مضل، قسیم علم مهدی است، اما حکمت مضل بی معناست. علم در نزد صدرالمتألهین جایگاهی ویژه دارد و تعریفاتی نظیر آنچه برای



علم الهی لحاظ می کند(ملاصدرا، بی تا: ۲۶۴، همو، ۱۳۸۳: ۲/۲۲۰).

۴-۵- حکمت مقوله ای اعطایی است. یکی از مهمترین ویژگی هایی که ملاصدرا برای حکمت در نظر گرفته؛ اعطایی بودن آن از طرف صاحب و واهب حکمت است. از نظر صدرا حکمت اکتسابی صرف نیست و اکتساب مقدمه اعطای حکمت است. علوم را انسانها یا خود می آموزند یا از طریق معلم و آموزگار تعلیم می یابند. در حالیکه حکمت از سنخی دیگر است. واهب حکمت به انسان، معلم و استاد و انسان نیست. این امور می توانند صرفاً استعداد و قابلیت اعطای حکمت در انسان را تقویت کنند. ملاصدرا معتقد است: حکمت جز از راه الهام از حق تعالی و کشف قدسی برای انسان حاصل نمی شود و بنابراین با نقل و شنیدن و یادگیری از دیگران(اگر قابل یادگیری باشد) طرفی بسته نمی شود نیست(ملاصدرا، ۱۳۸۱: ۷۳). از نگاه صدرا حال عارف و حکیم، فیضی از جانب خداست که از شخصی به شخص دیگر منتقل نمی شود.(ملاصدرا، ۱۳۶۶: ۵/۳۸). انسان می تواند در نهایت علت معد باشد لیکن خداوند بخشنده حکمت است. البته این به معنای آن نیست که انسانها در کسب حکمت از خود اختیاری ندارند و این موضوع، دال بر آن نیست که افعال بشری جبراً از سوی خداوند، تکوین و تحمیل می شود. نفس حکمت امری اکتسابی و اختیاری و در محدوده انتخاب انسان نیست. آنچه می تواند متعلق اراده و اختیار انسان واقع شود حکمت نیست بلکه شروط و ملزومات حکمت است. صدرالمتألهین علوم حکمی را محل ورود هر واردی نمیداند و علم را دو گونه تقسیم میکند. علم حصولی و علم شهودی. علم حصولی در مدرسه و مکتب و با یاری معلم و استاد حاصل می شود؛ اما علم شهودی به وسیله تهذیب نفس و اخلاص در عمل، در وجود انسان تجلی می یابد و حقایقی برای انسان روشن می شود که یادگرفتن آن در هیچ مدرسه و مکتبی ممکن نیست.(ملاصدرا، ۱۳۸۳: ۲/۲۱۰). حکمت عین تبدل

وجودی در فرایند وحدت عاقل و معقول است. حکمت عرضی نیست که بر ذهن عالم عارض شود و قبل و بعد از آن حکیم تغییری را در مکتسبات ذهنی خویش حاصل ببیند، بلکه از جنس نور و حضور و از سنخ تبدیل شدگی است، یعنی وجود حکیم در فرآیند حکمت به وجودی شدیدتر تبدیل می شود و گویی ولادت جدیدی برای حکیم حادث شده است. حکمت سنخی حیات خاص است که به شکلی از وجود و حیات خاص انسان اشاره دارد. با توجه به مبانی وجود شناختی ملاصدرا نظیر، اصالت وجود، تشکیک وجود، حرکت جوهری، میتوان گفت حکمت عامل تحول نفس نیست بلکه عامل تعیین و تکون نفس است .

«من اراد الحکمه فلیستحدث لنفسه فطره اخری اشاره الی هذه الولاده المعنویه»(ملاصدرا، ۱۳۸۳: ۱/۴۱۷). برخی اوصاف دیگر نیز برای حکمت ذکر شده است: حکمت از جنس رفتار نیست. ارزش داوری رفتار، ذاتی نیست و رفتارها با نیت های دانی ارزشمند نیستند در حالیکه، حکمت ذاتاً ارزشمند است و یا حکمت و امور دانی مانع الجمعند. انسان به تناسب جذب به پستی و دنیا از حکمت دور خواهد شد(ملاصدرا، ۱۳۸۳: ۱/۲۷۷)

## ۵ ملزومات حکمت

از گذشته و حال افراد بسیاری مدعی حکمت بوده اند در حالی که اندک نشانه ای از حکمت در آنها رسوخ نیافته است. ملاصدرا در کتاب کسر اصنام الجاهلیه به برخی از این افراد اشاره نموده است. مساله مهم در بحث حاضر این است که چگونه می توان دارای شرایط اعطا و الهام حکمت از جانب واهب حکمت شد و در صورت وصول به آن، حکمت چه ویژگی ها و آثاری را در شخص حکیم به وجود می آورد. بر این اساس در این موضع به بررسی ملزومات و شرایط تحصیل حکمت و همچنین لوازم و آثار حکمت در شخص حکیم از منظر ملاصدرا پرداخته می شود. صدرالمتألهین در بیان شرایط و ملزومات حکمت به این امور اشاره می کند:





فهمی ذکی و تیز دارد و از ذهنی باز و درکی لطیف و روشن برخوردار است (ملاصدرا، ۱۳۸۳: ۱۷۶).

۴- ملاصدرا یکی از مهمترین شرایط و ملزومات برخورداری فرد از موهبت حکمت را تخلق به اخلاقیات و تشریح به شرعیات می داند. اهمیت این مساله از نظر وی به دو جهت است: اول اینکه تخلق به اخلاقیات و شرعیات توامان همسان ملزومات دیگر، استعداد انسان را برای اعطای حکمت و بهره مندی از آن تقویت می کند.

دوم اینکه تخلق به اخلاقیات و شرعیات باعث ورزیدگی و تیز شدن نفس و قوای نفسانی می گردد. توضیح اینکه امروزه مکاتب زیادی هستند که یادگیری اخلاقی را شرط لازم هرگونه آموزش و پرورش یا تعلیم و تربیت می دانند. ملاصدرا را البته با کمی تفاوت می توان به عنوان یکی از معتقدان به این دیدگاه دانست. از نظر صدرا تحقق شرایط درونی اعطای حکمت که در بحث پیشین به آن اشاره شد تا حد زیادی نیازمند تحقق شرط حاضر است. وی تاکید می کند ریاضت های عملی ای که مقید به آداب و احکام شریعت حقه اسلام باشد؛ نفس و قوای نفسانی را ورزیده تر می گرداند.<sup>۱</sup> اگر انسان خود را به وسیله زهد و ریاضت های شرعی پرورش دهد و از هرگونه افراط و تفریط در لذایذ و اقسام تمایلات مصون بدارد؛ زنگارها و اجرام معرفتی نفس رنگ باخته و نفس به گونه ای جلا می یابد که مستعد دریافت حقایق متعالی و ملکوتی می شود ملاصدرا معتقد است هر موجود طبیعی موظف به انجام اوامر و نواهی و عبادت تکوینی بوده و انسان علاوه بر این عبادت، دارای عبادت تکلیفی نیز هست. از نظر وی اعمال دینی و آداب شرعیه مانند نماز و روزه برای پاکسازی قلب از خیانت و وساوس شیطانی لازم است<sup>۲</sup> (ملاصدرا، ۱۳۸۱: ۵۲).

۱- وصول به حکمت اراده ای جدی و ماندگار می- خواهد. ملاصدرا معتقد است معرفت الله و علم به حقایق موجودات مستلزم ثبات قدم و اراده در انسان است و بنابراین سستی در خواست و اراده با حکمت منافات دارد. (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۲۰۶/۵)

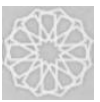
۲- تحصیل شرایط اعطای حکمت زمانبر است و در فرایندی طولانی و با سعی و مشقت فراوان حاصل میشود. البته باید دانست حکمت با ریاضت و سعی و کوشش لازم و ملزوم نیست. کاملاً ممکن است سعی و تلاش فراوانی در جهت کسب حکمت حقیقی توسط انسان انجام شود اما وصول به حکمت محقق نشود. از منظر صدرا، عدم توکل، جهل و نادانی، غرور و تکبر، اغراض و نیتهای ناصواب و کثیری دیگر از موارد را می توان برشمرد که با وجود این آفات، علیرغم تلاش و رنج، نتیجه حاصل نمی شود و بهمین جهت است که در قرآن، بعد از «و يعلمهم الكتاب و الحکمه» فرموده: «ذلک فضل الله یوتی من یشاء والله ذو فضل العظیم» (جمعه / ۴- ۲). در این آیه اشاره است به اینکه حکمتی که از آن، گاهی به قرآن و گاهی به نور تعبیر می شود و حکما آنرا عقل بسیط می دانند، از فضل خداوند و کمال ذات اوست که به بندگان برگزیده و محبوب خاصش می دهد، مانند بزرگی که خلعت و لباس مخصوص به افراد نزدیک و محبوب خود می بخشد. زیرا حکمت حقه از صفات ذاتی اوست و از افراد انسانی، مأخوذ نیست مگر بعد از مجرد شدن از دنیا. (ملاصدرا، ۱۳۶۰: ۱۴).

۳- به لحاظ شرایط و ویژگی های درونی، ملاصدرا معتقد است شرط لازم تحصیل استعداد اعطای حکمت از جانب حق تعالی برخورداری از ضمیر و فطرتی صاف است. شخص طالب حکمت می بایست طبعی زکی و پاک داشته باشد و همچنین

۱ و چهارم فناي نفس از ذات خود و مشاهده پروردگار و بزرگی های او (ملاصدرا، ۱۳۸۲: ۲۴۸-۲۴۹).

۲ - برخی از ویژگی های لازم دیگر از نظر صدرا عبارتند از: بر فرایند سلوک تعلیم، صبور باشد «حفوظاً و صبورا علی الکدّ الذی یناله عن التعلّم». در پی راستی و حقیقت باشد «محبا

۱- صدرا استکمال قوای عملی را در طی چهار مرتبه می داند: اول، تهذیب ظاهر با انجام قوانین و نوامیس الهی و شرایع نبوی؛ دوم، تهذیب باطن و تطهیر قلب از ملکات و اخلاق پست و ظلمانی؛ سوم، تنویر باطن و قلب با صورت های علمی



شود که ملاصدرا همه مقدمات حکمت، اعم از اوصاف، شرایط و لوازم، را در جهت تمهید این مفهوم از حکمت تعبیه نموده است. توضیح چند نکته برای تبیین تعریف ملاصدرا از حکمت ضرورت دارد:

۱- همان سان که گفته شد منظور ملاصدرا از علم در بحث حکمت علم به معنای مصطلح نیست. وی منظور از علم در این بحث را حقیقتی وجودی و نوری می داند که به اشتداد وجودی نفس می انجامد (ملاصدرا، ۱۳۸۳: ۲۲۰/۲). صدرالمتالهین علم حکمی به مراتب وجود خداوند باری تعالی به قدر توان بشری را شرط لازم تحصیل حکمت حقیقی می داند (ملاصدرا، ۱۳۷۸: ۶). توضیح اینکه در حوزه خداشناسی برخی اندیشمندان همچون کانت معتقد به الهیات سلبی یا تهدیدی هستند و معرفت در این حوزه را ناممکن می دانند. اما ملاصدرا بر اساس مبانی فلسفی خویش به الهیات تحدیدی معتقد است. بدین معنا که اولاً به امکان معرفت در این حوزه اعتقاد دارند و ثانیاً برای این نوع معرفت محدودیت هایی قائل هستند. از نظر وی به جهت آنکه حق تعالی احاطه قیومی به همه موجودات دارد در نتیجه علم انسان به حق، در بردارنده علم به خلق نیز خواهد بود. مشاهده می شود که از این منظر علم به حقایق موجودات وابسته به معرفت خداوند است (ملاصدرا، ۱۳۷۸: ۵۷). در بحث معرفت الهی ملاصدرا به استثناء ذات، به امکان تحقق معرفت الله در حوزه صفات و افعال معتقد است. وی به تاسی از ائمه معصومین انسان را در شناخت صفات خداوند ناتوان نمی داند بلکه به محدودیت توان بشری در این حوزه معتقد است (نهج البلاغه، خطبه اول). صدرالمتالهین توان ابناء بشر در مسئله معرفت الله را دارای تفاوت می داند و معتقد است

۵- ملاصدرا مهم ترین شرط و ملزوم تحقق امکان اعطای حکمت را در همنشینی با قرآن می داند. از نظر وی انس با قرآن متکفل همه این معانی به بهترین وجه است. صدرالمتالهین حدود هزار بار در کتاب بزرگ اسفار به قرآن ارجاع می دهد. ملاصدرا آفت اندیشه اسلامی را دوری از آیات قرآن می داند و حکمت حقیقی را حکمتی قرآنی می داند. وی در مقدمه تفسیر سوره واقعه حکمت بدون قرآن را به ماندن در سایه تشبیه می کند و همه حکمت را مقدمه ای برای آشنایی با اسرار قرآن می داند (ملاصدرا، ۱۳۶۶: ۲۹۸/۳، همان: ۱۹/۶). ملاصدرا نخستین علامت رسیدن به این مرتبه را، اطلاع بر معانی و اسرار حروف مقطعه در قرآن می داند (همان: ۱۸). صدرالمتالهین معتقد است، آن کس که آخرت به صورت کامل برایش ظاهر نشده باشد و نفس او از قبر این نشئه دنیایی قیام نکرده باشد، بر معانی و رموز قرآن اطلاع نیافته و حروف مقطعه و وجه صاحب این رموز، و گوینده آن، و عظمت پدیدآورنده او و ایجاد کننده او، و املاکننده او برایش متجلی نمی شود (همان: ۲۰).

## ۶ حقیقت حکمت از نظر ملاصدرا

پس از بحث های نسبتاً مفصل در خصوص زوایای مختلف حکمت از نظر ملاصدرا، در این بخش از نوشتار مفهوم حقیقی حکمت از دیدگاه وی را مورد بررسی قرار می گیریم. صدرالمتالهین حکمت حقیقی را عبارت از معرفت خاص به الله تعالی و صفات و افعالش می داند به گونه ای که این معرفت به ایمان حقیقی فرد منتج گردد. (ملاصدرا، ۱۳۸۳: ۵۵۱/۲؛ ملاصدرا، ۱۳۶۰: ۲). با این تعریف کاملاً روشن می-

الانقیاد للخیر و العدل». با بدی سازش نکند «عسر الانقیاد للشر و الجور». با خوبان، خوب باشد «عطوفا علی أهل الرّحمة». با بدان سازش نکند «غضوبا علی الجبارة و المتکبرین» (ملاصدرا، ۱۳۸۱: ۶۴؛ همو، ۱۹۸۱: ۲/۶؛ همو، ۱۳۵۴: ۱۹۸، همو، ۱۳۶۰: ۱۴).  
۱- برای اطلاع بیشتر رک: نجاتی و دیگران، ۱۳۹۸: ۳۶۶-۳۶۷.

بحسب الجبلة للصدق و أهله». دوستدار انسانهای نیک باشد «محباً العدل و أهله، و الحکمة و أهلها». اهل سرکشی و لجبازی نباشد «غیر جموح و لا لجوج فیما یهواه». حریص بر طعام نباشد «لا شرها علی الماکول و المشروب». درگیر خواستنیهای حقیر درون نباشد «یهون علیه بالطبع الشهوات». از امور پست بدور باشد «یکون کبیر النفس عمّا یشین عند الناس». پرهیزگار و پاک و متواضع باشد «أن یكون وراعا سهل

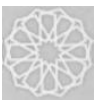


نیز متمایز از دیگران است. خداوند متعال در قرآن در ذکر ویژگی های روز قیامت، وقوع آن را ناگهانی بیان می دارد به گونه ای که بسیاری از مردم هنگام وقوع آن در حالت غفلت قرار دارند(اعراف: ۱۸۷). قیامت از نظر ملاصدرا بر خلاف برداشت عموم مقوله ای زمانمند و مکانمند نیست. از نظر وی اهل حجابی که از علم حکمی و ایمانی برخوردار نیستند خیال می کنند آمدن قیامت مستلزم اتمام عوالم دنیا و برزخ است در حالی که بر خلاف عالم ماده که حدوث زمانی دارد عالم امر و قیامت از قدم زمانی و شرفی برخوردار است و به همین جهت تحقق بالفعل دارد(ملاصدرا، ۱۳۸۰: ۴۱۴/۷). صدرالمتألهین تاکید می کند قیامت از این جهت که مشتق از سعی و تلاش است در قرآن ساعت نامیده شده و معنایش این است که نفوس بر اساس حرکت جوهری به جانب خداوند و عالم ملکوت در سعی و تلاش می باشند(ملاصدرا، ۱۳۸۰: ۳۷۸/۹). صدرا با تفکیک مقوله قیامت به قیامت صغری و کبری، قیامت صغری را عبارت از رجعت نفوس شخصی به اصل و اساس خویش یعنی واجب تعالی یا همان رجوع الی الله می داند(ملاصدرا، ۱۳۸۱: ۷۲۲). اما وی رجعت در قیامت کبری را شخصی نمی داند و حقیقت قیامت کبری را عبارت از ظهور حق تعالی با وحدت حقیقی می داند. وی قیامت کبری را تجمع تمامی غایات کثیره می داند(ملاصدرا، ۱۳۸۰: ۳۸۵/۹). از نظر ملاصدرا زمان وقوع قیامت صغری مشخص است و عموم انسان ها پس از مرگ قیامت صغرایشان برپا می شود. اما در خصوص زمان قیامت کبری وی زمان آن را برای عموم غیر مکشوف و مبهم می داند(ملاصدرا، ۱۳۸۰: ۳۸۶/۹). صدرالمتألهین معتقد است شخص برخوردار از حکمت و ایمان حقیقی، علمش در مورد معاد و قیامت با عموم متفاوت است. وی مصداق «الا من شاء الله» در آیه شریفه- «وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ» (زمر: ۶۸)- را افراد برخوردار از علم و ایمان حکمی می داند. از نظر وی این افراد قبل از موت و در زمان حیات به واسطه معرفت کامل و حکمی و

این تفاوت به جهت میزان معرفتی است که هر کس نسبت به نفس خود و ازاله موانع معرفت حق در سایه تهذیب، تزکیه، تشریح به شرعیات و تخلق به اخلاقیات کسب کرده و اشتداد وجودی یافته باشد(ملاصدرا، ۱۳۹۳: ۴۱۷).

۲- ویژگی دیگری که ملاصدرا برای معرفت الهی و حکمی ذکر می کند این است که علم حکمی از مرحله نظر عبور کرده، منتج به ایمان و عمل می گردد. از نظر وی علم همچون سایر صفات کمالی داخل در مقوله جوهر یا عرض نیست بلکه نحوه ای از وجود مجرد است. ملاصدرا قیام علم به نفس را در حوزه ادراکات حسی و خیالی صدوری می داند ولی از آنجا که مبداء علوم حقیقی را عالم قدس و معلم حقیقی نفوس را خداوند می داند نفس را مظهر علوم حقیقی و عقلی لحاظ می کند که فاعل آنها نبوده و برای مظهریت نیاز به فاعلی بیرون از خود دارد. ملاصدرا بر این اساس اظهار می دارد که ایمان چیزی جز علم نیست و علم حکمی را بعینه همان ایمان و اعتقاد جازم می داند. صدرا در تفسیر آیه شریفه «لا اکراه فی الدین» (بقره: ۲۵۶) پس از نقل قول های فراوان در تفسیر این آیه بیان می دارد که ایمان بر پایه اختیار انسان است و نه اجبار، زیرا ایمان همان اعتقاد جازم است و اعتقاد نیز همان علم اعطایی و مظهری نفس است که از بالا افاضه می شود(ملاصدرا، ۱۳۶۶: ۱۹۴/۴). بدین بیان هنگامی که خداوند متعال علم حکمی(معرفت الله، صفات و افعال و...) افاضه فرمود دیگر عذری برای کفر کافران باقی نمی ماند زیرا این علم، توأم با ایمان است. بر این اساس دیگر راهی برای ایمان شخص کافر نیز وجود نخواهد داشت مگر آنکه خداوند خود به زور و اجبار متوسل گردد که البته جایز نیست و خلاف حکمت الهی است. بر این اساس اکراه و اجبار این آیه به خداوند بازگشت می کند و نه انسان ها و کفر کافران به جهت فقدان این نوع از علم در آنها بروز نموده است(همان: ۱۹۴/۴-۱۹۵).

۳- از نظر ملاصدرا کسی که از حکمت و علم حکمی و ایمانی برخوردار شده است در مساله معاد



است» (ملاصدرا، ۱۳۶۶: ۲۱/۶). وی برخی دیگر از کسانی را که در راه تفسیر قرآن گام برداشتند، اهل القرآن محسوب نمی‌کند. فردی مانند زمخشری را، که به دقایق علم عربی و فنون ادبی آگاه است، در يك وادي و «اهل قرآن» و «اهل الله» را در وادي دیگری قرار می‌دهد (همان: ۱۱/۶). از نظر وی مفسر حقیقی قرآن کسی است که علومش را از چراغ نبوت دریافت کرده باشد و گرنه عالم مجازی است (همان: ۱۱۵/۷).

از نظر ملاصدرا شخص برخوردار از حکمت، بعد از ریاضات نفسانی که متحمل گردیده از چشمان عقلش ضعف بصر و پرده‌ها و تاریکی را زائل می‌کند و او می‌تواند در پرتو آن، درک حقیقت آیات قرآنی به او اعطا می‌شود. بنابراین به نور قرآن، تمامی مقامات و مراتب و احوال اخروی و احکام ایمانی و علوم الهی و تمامی شئون و آداب و حدود شرعی را مشاهده می‌کند و به جمیع مقامات دنیوی و احوال اخروی و احکام ایمانی و علوم الهی و آداب خلقی و سیاست و حدود شرعی آگاه می‌گردد (ملاصدرا، ۱۳۸۳: ۳۳۷/۲). افرادی مثل ابولهیب و ابوجهل که از قرآن روی گردان بودند، به این دلیل نبود که ترجمه قرآن را نمی‌فهمیدند یا عربی و قواعد صرف و نحو و بیان را بلد نبودند یا اینکه گوش جسمانی آنها کر، یا چشم ظاهری آنها کور بود یا قلب حیوانی آنها از حرکت ایستاده بود، بلکه بر اثر غفلت و حجاب، از مشاهده حقایق نابینا بودند، و عقل آنها از شنیدن یاد حبیب کر شده بود (همان: ۱۱).

رجوع به اصل خویش قیامت صغرایشان را می‌بینند (موتوا قبل ان تموتوا) (ملاصدرا، ۱۳۸۰: ۳۷۸/۹). قیامت کبری برخلاف عموم که مستلزم موت و گذراندن برزخ است، برای این اشخاص قیامت کبرایشان می‌تواند در همین دنیا قیام می‌کند.<sup>۱</sup> صدرالمتالهین استثناء شدگان از صعق در آیه ۶۸ سوره زمر را کسانی می‌داند که قیامت کبری در دنیا برایشان حاصل شده است (ملاصدرا، ۱۳۸۰: ۳۸۶/۹). فلذا یکی چون پیامبر یا خواص برخوردار از حکمت، هم اکنون در همین حیات دنیوی قیامت او قیام نموده و یکی دیگر شاید قرن‌ها هم بگذرد و قیامتش قیام نماید (ملاصدرا، ۱۳۸۰: ۳۸۷/۹).<sup>۲</sup>

۴- از نظر ملاصدرا، فرد برخوردار از معرفت حکمی و ایمان حقیقی، اهل القرآن و مفسر حقیقی قرآن است. وی معتقد است اهل قرآن بودن این نیست که تنها به لغت عربی و فنون ادبی و علم فصاحت و بلاغت آشنا باشد. وی درباره کسانی که از قرآن فقط بر تفسیر الفاظ و بیان لغات و دقت های عربی و فنون ادبی و علم فصاحت اطلاع داشته باشند و چیزی از علم تفسیر در جانشان نباشد، می‌نویسد «چه بسا ادیب ماهری که بر علم لغت و فصاحت اطلاع کامل، و در علم کلام بر بحث و مجادله با خصم قدرت داشته باشد، ولی حرف یا کلمه ای از قرآن به گوش او نرسیده باشد. همچنین است حال مغروران به درخشندگی سراب فلسفه و محروم از شراب معرفت در جام قرآن مبین، چون آنها کر و لال و کورند و چیزی درک نمی‌کنند، و راهی به سوی هدایت نمی‌یابند؛ زیرا حواس دنیایی آنها پوسته‌ای برای حواس باطنی آنها شده، و به وسیله پوست، چیزی جز پوست حاصل نمی‌شود؛ اما مغز آن فقط در دست صاحبان عقل

۱- ز او قیامت را همی پرسیده اند کای قیامت تا قیامت راه چند با زبان حال می‌گفتی بسی که ز محشر حشر را پرسد کسی (مولوی، ۱۳۷۵: دفتر ششم) یا « و نظیر هذا المقام ای المقام الاحدیت للعارف عند التجلی الذاتی لتقوم قیامته الکبری فیغنیو فیغنی الخلق عند نظره، ثم یبقو بپشاهدر بهبریه. رزقنا لله وایاکم» (قیصری، ۱۳۷۵: ۳۹۰).

۱- چنان که رسول گرامی اسلام دو انگشت سبابه خویش را کنار هم قرار داده و فرمودند: «انا و الساعة کهاتین» (شیخ مفید، ۱۴۱۳، ص ۱۸۸) و امام امیر المومنین (ع) فرمود: «لو کشف الغطاء لما ازددت یقینا» (مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۵۳/۴).

۲- مولوی در این باره چنین می‌گوید: زاده ثانی است احمد در جهان صد قیامت بود او اندر عیان



## ۷ بزرگان حکمت از نظر ملاصدرا

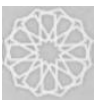
عالمان را به سه گروه الف-عارف بر خدا و جاهل بر احکام او ب-عالم به احکام و جاهل به اسرار جلالت خداوندی ج-عالم به خدا و عالم به احکام او، بتوان تقسیم کرد، علم حکیم به لحاظ قلمرو، شامل دسته سوم است. و به همین جهت، غزالی را با عنوان علماء الاخره و حجج الاسلام می ستایند(ملاصدرا، ۱۳۶۶: ۹۵/۵) و یا ابن عربی را «اهل مکاشفه» می داند(همان: ۴۹/۳). وی فیثاغورس و سقراط را از ستون های محکم، و از حکیمانی می داند که انوار حکمت را از چراغ علوم پیامبران اقتباس کرده اند. (همان: ۳۱/۵، همان: ۱۲/۶).

بزرگان حکمت غیر از انبیاء الهی در نزد صدالدین شیرازی منحصر در پنج نفرند: انبازقلس، فیثاغورس، سقراط، افلاطون و ارسطو. وی معتقد است که انوار حکمت در جهان به سبب ایشان منتشر، و علم ربوبی در دلها، به کوشش اینان گسترده گردیده است و تمامی اینان حکیمانی زاهد و عابدانی متأله بودند که از دنیا روی برگردانده و به آخرت روی آورده بودند و این پنج نفر موصوف به حکمت می باشند که بعد از اینها هیچکس بنام حکیم نامیده نشده است. بلکه هر یک از عالمان بعدی، صرفاً، به صنعت و هنری یا روشی از روشها که در آن مهارت داشته منسوب گشت. مانند بقراط پزشکی و امیرس شاعر و ارشمیدس مهندس و ذیمقراطیس طبیعی و یوزاسف منجم هندی(همان: ۱۵۶). صدرا المتألهین بر این باور است که این حکیمان جزء اساطیر و اصول حکمتند و دیگران ریزه خوار سفره اینها هستند. این حکما بدلیل دسترسی به منشاء و منبع حکمت، از علمی اصیل برخوردارند و به جهت اینکه اینان نور حکمت را از کانون نبوت فرا گرفته اند، در اصول معارف بین هیچیک از اینان و پیروانشان خلافي نیست و سخنانشان در فلسفه بر محور وحدانیت باری تعالی است(همان).

## ۸ نتیجه گیری

حکمت در قرآن اولاً و بالذات متعلق به خداوند است و به فرموده حق صرفاً به افراد خاصی حکمت یا

با توجه به آیات قرآن در خصوص مصادیق حکمت، مشاهده می شود خداوند متعال مصادیق حکمت را گاهی به ذات خویش اختصاص می دهد و گاهی به انبیاء الهی و گاهی نیز حکمت را بر غیر انبیاء و سایر انسان ها که مرتبه شان پایین تر از انبیاء نیز اختصاص داده است. همان سان که گذشت حکمت در قرآن خیر کثیر نامیده شده و شخص برخوردار از آن قطعاً جایگاه ویژه ای خواهد داشت. از نظر صدرا، حکمت نخست انبیاء از حضرت آدم صفي و از فرزندش شیث و هرمس، یعنی ادريس و از نوح علیهم السلام آغازیدن گرفت و در طریق انبیاء نیز باقی ماند(ملاصدرا، ۱۳۸۱: ۱۵۳). اما در روم و یونان، حکمت در آنجا قدیم و دیرین نیست. از نظر صدرا اولین کسی که از آنان از فلسفه سخن گفت تالس ملطي بود و بدین جهت گروهی از یونانیان بنام فلاسفه نامیده شده اند. او در مصر فلسفه می گفت و بعد از او، انکساگوراس ملطي است و بعد از اینان انباز قلس و فیثاغورس و سقراط و افلاطون ظهور نمودند و بوسیله اینان فلسفه یونان استکمال یافت. این مبدا نخست خمیرمایه فلسفه است که در ملطیه پایه گرفت. و مبدأ دوم از فیثاغورس پسر منسارخوس که از جزیره سامیا بود پایه گرفت و گفته اند که او نخستین کسی بود که فلسفه را به این اسم نامید. او از شاگردان حضرت سلیمان علیه السلام را در مصر ملاقات کرده و از آنان بهره یافته و در عبادتگاه متألهان مرتاض وارد می شده و آنانرا به ریاضات و مجاهدات بزرگ و علوم دقیقی که از او دیده اند، دستور می داده است و همچنین چندی نزد، انبازقلس درس خوانده است و او از حضرت لقمان و او از داوود پیغمبر علیهما السلام حکمت را فراگرفته بود. سپس سقراط از فیثاغورس حکمت را فرا گرفت و افلاطون از سقراط و ارسطو از افلاطون(ملاصدرا، ۱۳۷۸: ۱۵۴-۱۵۵). معیار عالم حقیقی از نظر ملاصدرا این است که «اهل الله» و «اهل مکاشفه» و اهل طریق انبیاء الهی باشد. اگر



طالب حکمت می بایست از ضمیر و فطرتی صاف و ورزیده برخوردار باشد. یکی از مهمترین شرایط تحصیل استعداد اعطای حکمت از نظر ملاصدرا، تخلق شخص به اخلاقیات و تشریح به شرعیات است. صدرالمتهلین مهمترین شرط در این بحث را همنشینی با قرآن می داند که با اعطای حکمت فرد اهل القرآن می شود.

وی حکمت حقیقی را معرفتی اعطایی و خاص به الله تعالی و صفات و افعالش می داند به گونه ای که این معرفت به ایمان حقیقی فرد منتج گردد. صاحب معرفت حکمی و ایمان حقیق، شناختش از توحید خداوند، معاد و مشتقات آن و حقیقت قرآن بسیار متفاوت از دیگران است. ملاصدرا صاحب حکمت حقیقی را به جهت معرفت و ایمان اعطایی به خدا، قرآن، معاد و مشتقات اعتقادی آن، اهل الله، اهل شهود و اهل قرآن توامان می داند. اول حکیم از نظر ملاصدرا خداوند است و در مرتبه بعدی انبیاء الهی هستند. حکمت حقیقی بر این اساس در پنج نفر- انبأذقلس، فیثاغورس، سقراط، افلاطون و ارسطو-انحصار می یابد که همگی اهل الله، اهل شهود و اهل طریق انبیاء الهی هستند.

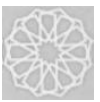
همان خیر کثیر اعطا شده است. بحث ملاصدرا در خصوص مسئله حکمت از جهات مختلفی مطرح شده است: ملاصدرا حکمت را امری اعطایی از واهب حکمت می داند که صرفاً به افراد خاصی تعلق می گیرد و لذا فرد می بایست شرایط لازم را داشته باشد تا مستحق این موهبت گرانقدر گردد. وی اوصاف مهمی برای حکمت ذکر می کند از جمله اینکه حکمت کمال اول نفس است و باعث تعیین و تولد نفس انسان می شود. حکمت طاقت فرسا بوده و تحصیل شرایط بهره مندی از آن بهای گزافی می طلبد. حکمت و تحصیل شرایط آن با تقلید میسر نیست و به صورت وراثتی نیز منتقل نمی شود. نهایتاً اینکه معرفت حکمی علم به معنای مصطلح و متعلق به اعمال و رفتار نیست بلکه نور عقلی ای است که هدایت بخش است.

اما در بحث ملزومات حکمت، ملاصدرا شرایطی را برای بهره مندی از حکمت لحاظ می کند از آن جمله اینکه: وصول به شرایط اعطای حکمت مستلزم ثبات قدم و اراده جدی در انسان است. تحصیل شرایط اعطای حکمت زمانبر است و با سعی و مشقت فراوان حاصل می شود. شخص



## منابع

- قران کریم  
نهج البلاغه
- داودی، علیمراد، عقل در حکمت مشاء، تهران، حکمت، ۱۳۸۹.
- صدرالدین شیرازی، محمدابن ابراهیم، کسر اصنام الجاهلیه، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۱.
- همو، الحکمه المتعالیه فی اسفار العقلیه الاربعه، بیروت، دار الاحیاء التراثی ۱۹۸۱.
- همو، الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۰.
- همو، الحاشیه علی الهیات الشفاء، قم، نشر بیدار، بی تا.
- همو، رساله فی الحدوث، تصحیح سید حسین موسویان، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۷۸.
- ۸ همو، تفسیر القران الکریم، قم، نشر بیدار، ۱۳۶۶.
- همو، تفسیر القرآن الکریم (منبع الکترونیکی)، تصحیح محسن بیدار فر، قم، موسسه تحقیقات و نشر معارف اهل بیت، ۱۳۳۱.
- همو، شرح اصول کافی، تصحیح محمد خواجهوی، تهران، نشر موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۸۳.
- همو، اسرار الایات و انوار البینات، تصحیح محمد خواجهوی، تهران، انجمن حکمت و فلسفه اسلامی، ۱۳۶۰.
- همو، مفاتیح الغیب، تهران، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳.
- همو، مفاتیح الغیب، تصحیح و مقدمه نجفقلی حبیبی، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۶.
- همو، کتاب المشاعر، عمادالدوله، امامقلی بن محمد علی، تهران، نشر طهوری، چاپ دوم، ۱۳۶۳.
- همو، المظاهر الالهیه، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۷۸.
- همو، الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه، تحقیق و مقدمه مصطفی محقق داماد، ویراستار مقصود محمدی، تهران، بنیاد حکمت صدرا، ۱۳۸۲.
- همو، المبدأ والمعاد، تهران، انجمن حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۵۴.
- همو، رساله سه اصل، تصحیح و تحقیق دکتر سید حسین نصر، تهران، نشر بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۱.
- همو، شرح الهدایه الاثیری، بیروت، موسسه التاریخ العربی، ۱۴۲۲.
- همو، التفسیر الکیبر، تصحیح سید عبدالله فاطمی، قم، مطبعه الحکمه، ۱۳۹۳.
- قیصری، داود، شرح فصوص الحکم، تصحیح سید جلال الدین آشتیانی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، تصحیح جمعی از محققان، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳.
- مفید، محمد بن محمد، الأمالی، مصحح حسین استاد ولی و علی اکبر غفاری، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳.
- مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، قم، نشر صدرا، چاپ هشتم، ۱۳۷۷.



علیخانی، علی اکبر «حکمت و حکمت سیاسی در قرآن و حدیث» سیاست متعالیه، بهار ۱۳۹۸، شماره ۲۴، صص ۸-۳۴

نجاتی، محمد، محمودی، محسن، سالاری، یاسر «فاعل شناسایی و نفس در تفکر کانت و ملاصدرا؛ لوازم و پیامدها» شناخت، شماره ۸۰، بهار و تابستان ۱۳۹۸.

مولانا، جلال الدین محمد بن محمد، مثنوی معنوی، تهران، توس، ۱۳۷۵.

کاوه، محمد «حکمت قرآنی و فلسفه ارسطویی» قبسات، پاییز ۱۳۹۸، شماره ۹۳، صص ۱۲۷-۱۵۹.

گلشنی، مهدی «از دانش تا حکمت، یک نگرش اسلامی» سیاست متعالیه، بهار ۱۳۹۷، شماره ۲۰، صص ۱-۱۸.